payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۱۷۴۳
یکشنبه / ۱۶ آذر / ۱۳۹۹
۲۰ / ربیع الثانی / ۱۴۴۲
06 / December / 2020

صاحب‌امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کافون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۲۲۵۲۳۲۸۳-۲۲۵۲۳۲۴۳-۰۲۶، فکس ۲۲۵۵۳۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۸۹۷۸۶۷۳۹-۰۲۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲/۴۶
چاپ: کارگر

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و گلایه ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

قاب سبز

در سوگ غواص نامدار فرات، همرزم عزیزم «محسن سیرایی»

حمیدعسگری

ملندمام برایت چه بنویسم؟ از کجا شروع کنم و به کجا ختم؟! از مقدمه‌ی آشنایی در میانه‌ی نیزارهای پسر از راز مجنون تا موخرهای که امروز در بلندی بر برف روستای زادگاهت، در فراز و فرود گل‌ها و گل‌ها روی پیکر نحیف تو در نگاه حریص و خیس من حک شدا اینجا میان انبوه اندوه ایستاده‌ام، نه توانِ داغ نازنینان و رفتن‌های پی در پی این روزها از بزرگی ماتم تو می‌کاهد و نه از این واژه‌های خیس و بی‌رمق، آفتابی برمی‌خیزد که بالابلند مهربانی‌های ناب تو را انعکاس دهد!

بتابَد! آن چه تو بودی و مرا در همان نخستین دیدار، حریصانه مشتاق خوی معرفت و دلبستهی جوی محبت کرد و هر چه زمان گذشت، آیین آیینه‌گی تو به تمامت در جان و روحت تجلی می‌یافت و قامتت به رغم زخم نفس‌گیر جنگ و خُردل‌های گُشنده‌ی مجنون، در قاب صبر و مهربانی، بسی دیدنی می‌شد. اولین بار زمستان شصت و پنج بود که دیدمت و چه قدر اراده‌ی روزگار تند و پر شتاب رفته است و خاطره‌ها مانده است و حسرت‌هایی به بلندای آه‌ها شب‌های مجنون چه زود گذشت- سنگری کوچک روی پَد کمین دو و لبخندهایت که هر صبح از میافه‌ی نیزارها به سان نسیم عشق وزیدن می‌گرفت!

و امروز هم بی اختیار صدایت کردم! به یاد آن روزها: دلتنگ نگاهت بودم، دلتنگ لبخندهایت، اما روی دست‌ها پر شتاب رفتی و من هروله کنان قدم به قدم خاطره هایت را گریستم...

قاصدک

پاییز...

پونه شهاب روی

پاییز غم انگیزترین نغمه خود را سر داده است.
شهر زرد پوست غربت، کابوس های شبانه اش را تکرار می کند و آسمان عجیب دلتنگ است.
من و تو از دور برای هم دستی تکان می دهیم و می گریزیم.
عاشق هم که باشی، این پاییز فرق می کند. گویی این عروس هزار رنگ زودتر از آن درخت سیب، حیاط قدیمی مادربزرگ به خواب زمستانی فرو رفته است.
این پاییز فرق می کند. حزن هوای خاکستری اش در سکوت طولانی این روزها آرزوهایت را می بلعد.

دلنوشته

مزرعه ای در انتظار باران

سارا جعفری

در این روزگار تنگ دست و بخیل که نه از آن آسمان نعمت فرود می آید و نه از زمین زندگی جاری می شود، در این روزگار که نه گنجشکان سروده خوان و نه کلاغ سیه روی طماع هیچ نفعی نمی برند، خیلی از مزارع و کشتزارها و پهنه ها منتظرند؛ منتظر قطره ی محبت از دل آن فلک! یا امیدی از آن زمین

مزارعی که دست در گریبان روزی مرحمان دارند حال چونان عاجزانه عـذر می‌طلبند زیرا روزی ندارنـد مزارعی که تا دیروز درخشش نعمتشان و عطر خوش روزیشان همه جا را مست می کرد، حال چهره ی دل زنده و بی رمقشان وصله ای ناجور است.

آن مزارعی که درختان استوارشان سینه زمین را می شکافد و سال ها ریشه می دوانَد یا کوه های سینه ستبر شده شان رخ می نمود یـا آن نوازش لطیف آب که مـــر زندگی و طراوت را به پهنه می کشـــاند، اکنون چنان در مانده شده که جای پای آن ها را در آن مزارع نمی توان یافت.

آن مزارعی که حیواناتش مثل جوجه هایی که چندی است که متولد شده اند پناهگاهی امن است یا امثال حیوانات روزی ده مانند چارپایان و یا حیواناتی که وفاداری خود را به رخ می کشند، آشیانه می دادند حال دانه ای برای موری ندارد.

آن دشـــت هایی که عشق بر آسمان آن ها می‌درخشید و صفا و محبت و صمیمت هم چون موج متلاطم به در و دیوار کوفته می شد و تلاش از سقف خانه های آن می جوشید و وفاداری فواره می زد اکنون خالی از تمام آن ها اسـت. مانند کلبه ای که طعام ندارد. این مزارع خشک همان دل های غم انگیز انسان هاسـت که نه آبی دارد تا تشنه لبی را سیراب کند و نه قوتی تا رهگذری را از گرسنگی نجات دهد نه درختی که در سایه ی خنکایش گرما را از تنی رنجور بزداید و نه آشیانه ای گرم که دزدیی رحم سرما را از جان جدا سازد. این دل های انسان هایی است که کویری خشک به جای مکانی سرسبز دارد در آنجا نه محبت هست نه صفایی و نه رحمی و نه بخشـــشی. در این روزگار این دل ها زیاندند.

امیدوارم هیچ یک از ما اسیر این بیابان های بی آب و علف و این مزارع بخیل نشود.

تلنگر

ثبت رکورد دیگری از گرمای زمین در ۲۰۲۰

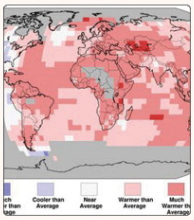

سازمان جهانی هواشناسی (WMO) سال ۲۰۲۰ میلادی را یکی دیگر از گرم‌ترین سال‌های زمین از زمان ثبت دمای هوا ارزیابی کرده است.

به گزارش پیام آشنا: این سازمان اعلام کرد که سال ۲۰۲۰ یکی از سه سالی است که تاکنون جزو گرم‌ترین سال‌های ثبت شده برای کره زمین در طول تاریخ بوده‌اند.

در سال جاری میلادی میانگین دما ۱.۲ درجه سانتیگراد نسبت به قبل بیشتر شده و درعین حال اشاره شده است که می‌تواند تا سال ۲۰۲۴ به طور موقت از ۱.۵ درجه سانتیگراد فراتر رود.

در همین رابطه دبیر کل سازمان ملل اعلام کرده است که جهان در آستانه یک فاجعه اقلیمی قرار دارد.

میانگین دما در پنج سال گذشته و طی ۱۰ سال گذشته نیز در حال شکستن رکوردها است که نشانگر تسریع در پدیده گرم شدن کره زمین است. همچنین اشاره شده که دمای زمین در ۳۰ سال آینده می‌تواند یک درجه سانتیگراد گرم‌تر شود.

برای جلوگیری از این تغییرات فاجعه بار آب و هوایی، تولید نفت، گاز و زغال سنگ باید در هر سال، شش درصد کاهش یابد.

به گفته دانشمندان علوم زیست‌محیطی در سال ۲۰۲۰ تغییرات اقلیمی باعث شده تا آتش سوزی، مناطق وسیعی را در استرالیا، سیبری، سواحل غربی ایالات متحده و آمریکای جنوبی در بر گیرد. از سویی هم جاری شدن سیل در مناطقی از آفریقا و جنوب شرقی آسیا به بی خانمان شدن بسیاری از مردم و عدم امنیت غذایی برای میلیون‌ها نفر منجر شده است.

بنابر گزارش اسپوتنیک، برای اولین بار در شمال سیبری درجه هوا به ۳۸ درجه سانتیگراد رسید که بالاترین درجه حرارت شناخته شده در هر نقطه از شمال قطب شمال است. در افریقای اطلس نیز ۳۰ طوفان رخ داده که از این میان ۱۳ طوفان قدرتمند به عنوان یک رکورد ثبت شده‌اند.

مقاله

هشتگرد و ینگی امام به روایت دایره المعارف تشیع

دکتر حسین عسکری

خوشبختانه به پیشنهاد آقـای دکتـر حکمت الله ملاصالحی (استاد نامدار و فرزانه دانشگاه تهران) و پیگیری های هوشـمندانه و مسـتمر آقای حسـین جوادان (رئیس کمیسـیون فرهنگی شورای اسلامی شهر هشـتگرد)، ۱۷ آذر ۱۳۹۷ سـالروز ثبت کارواسـرای صفوی، یکی امام به شماره ۲۱۷۵ در فهرست آثار ملّی ایران به عنوان روز فرهنگی هشتگرد در تقویم استان البرز ثبت شده اسـت. البته در این راستا همراهی ها و پشتیبانی های شـهردار، رئیس و اعضای شـورای اسـلامی شهر هشتگرد، آقای حامد آلیانی (معاون فرهنگی، اجتماعی وورزشی شهرداری هشتگرد) وآقای علیرضا طهمـاسبی (رئیس اداره میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی شهرستان سلوجبلاغ) و اعضای شورای فرهنگ عمومی شهرسـتان سـلوجبلاغ به ریاست حجت الاسلام والمسـلمین آقای روح الله مختاری را هم باید قدر دانست و پاس داشت.

با این اوصاف، هشتگرد نخسـتین و تنها شهر اسـتان البرز به شـمار می رود که به طور رسمی دارای روز فرهنگی است. افتخار مطالعه و تدوین طرح پیشـنهادی ایـن روز هم نصیب بنده شـد و همچنین نگارش کتاب «تاریخ هشتگرد» که در دست انجام است. به هشـتگردی های عزیز، این مناسبت مهم فرهنگی را تبریک می گویم. بی تردید، گرامیداشـت این روز ضمن تقویت هویت فرهنگی و تاریخی شهر هشتگرد، به همدلی بیشتر شهروندانش منتهی خواهد شد.

بـرای «ویژه نامه نگین جاده ابریشـم» تصمیم گرفتم مدخل‌های «هشـتگرد» و «ینگی امام» در جلد شانزدهم و پایانی دایره المعارف تشیع را منتشر کنم. این مجموعه ارزشمند مرجعی بر استناد برای شناخت فرهنگ و تاریخ تشیع است. تاکنون ۱۵ جلد از آن زیر نظر استادان بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی منتشر شده و افتخار نگارش بیش از صد مدخل در آن مجموعه - که بیشتر در پیوند با تاریخ، فرهنگ و مشاهیر اسـتان البرز اسـت - نصیب بنده شده اسـت.

بـه جهت ارتباط منطقی اجزای دو مدخل پیش گفته، تغییر اندکی در آنها داده‌ام. امیدوارم مورد توجه قرار گیرد.

هشتگرد

مرکز شهرسـتان سـلوجبلاغ در اسـتان البرز این شهر در ارتفاع ۱۲۵۰ متری از سطح دریا، ۶۵ کیلومتری شمال غربی تهران و در مسیر شاهراه کرج - قزوین و راه آهن تهران - تبریز واقع است. از سال ۱۳۷۳ش ایجاد شـهر جدید هشتگرد در شمال بافت قدیمی این شهر آغاز شده است. براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سـال ۱۳۹۰ش، هشتگرد قدیم و جدید به ترتیب دارای ۵۸۲۲۶ و ۲۲۸۱۶ نفر جمعیت بوده و در مجموع ۲۳۸۷۹ خانوار را در خود اسـکان داده اند.

هشتگرد در آغاز حکومت پهلوی، روستایی کوچک بوده که آبش از رودخانه کردان تأمین می شده و غلّه، صیفی، انگور و لبنیات از جمله محصولات آن بوده است. استاد علی اکبر دهخدا جمعیت آن را ۸۰۹۱ تن نوشته است. کهن ترین یافته های بلسـتان شناختی از این شـهر، متعلق به تپه بلستانی ۱۳ متری است که در جنوب غربی شـهر و در پائصد متری شمال غربی بقعه امامزاده جعفر و سیصد متری راه آهن قرار دارد. بلسـتان شناسان از این تپه، سفال های آجری رنگ متعلق به دوران پیش از تاریخ و دوران تاریخی و همچنین سفال های آبی رنگ، فیروزه‌ای، لاجوردی و سـبز تیره مربوط به دوران ایلخانیان، تیموریان و صفویان را شناسایی کرده اند.

امامزاده جعفر از آثار تاریخی و مذهبی هشـتگرد است. این امامزاده براساس شجره نامه تهیه شده به وسیله آستان قدس رضوی، فرزند امام موسی کاظم علیه السلام و برادر امام رضا علیه السلام و شاهزاده حسـین در قزوین، برادرزاده او است. امامزاده جعفر در این مکان زندگی نمی کرده و به هنگام حکومت مأمون عباسی (درگذشت ۲۱۸ق)، در عبور از منطقه سلوجبلاغ به قصد خراسان به شهادت رسیده است.

اهالی سلوجبلاغ اعتقاد راسخی به این امامزاده دارند. موضوع زود اثر بودن قسم به این امامزاده در سرفنامه میرزا محمدحسـین فراهانی سـیاح هم روزگار با ناصرالدین شاه قاجار منعکس شده است. بنای امامزاده به سبک معماری دوره صفوی، ساخته شده و در دوره قاجار مرمت شـده و به احتمال فراوان تغییراتی هم در آن داده شده است. بقعه آجری و خشتی امامزاده به شـماره ۲۸۳۲ در سال ۱۳۸۰ش در فهرست آثار ملّی ایران به ثبت رسـیده است. در اطراف امامزاده، آرامسـتانی وجود دارد که کهن ترین سنگ قبر آن مربوط به سـال ۹۱۷ق است. در سـال های اخیر روستای تاریخی ینگی امام با آثاری متعلق به دوره اسـلامی شامل تپه امامزاده و کاروانسرا در محدوده شهر هشتگرد قرار گرفته است.

کهن ترین سند مکتوب مربوط به هشتگرد متعلق به قرن ششم هجری قمری یعنی ۹۰۰ سال پیش است. بر همین مبنا، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل رازی قزوینی (زنده در ۵۶۰ق) متکلّم و فقیه شیعه، در یکـی از آثارش به نام «بَعضُ مَثالب النَّواصِب فی نَقض بَعضِ فَضایح الرَّوافض» مشـهور به «النَّقض» به مناسبتی از دهخدای فخرآور هشتجردی، (هشتودی) و فرزندش یاد کرده است. کتاب «النقض» در حدود سال ۵۶۰ق در رد کتاب «بعض فضایح الروافض» نوشته خواجه شهاب الدین شافعی، (متکلم سنّی مذهب ری) نگاشته شده و از منابع مهم کلام و تاریخ تشیع به شمار می رود. میرجلال الدین حسینی اُرموی معروف به محدث (درگذشت ۱۳۵۸ش) احیاگر میراث مکتوب شیعی، استاد علی اکبر دهخدا (درگذشت ۱۳۳۴ش)، دکتر عبدالحسین زرین کوب (درگذشت ۱۳۷۸ش) و آیت الله شیخ عزیزالله عطاردی (درگذشت ۱۳۹۲ش) بر این نظرند که منظور از «هشتجرد» یا «هشتورد»، همان هشتگرد مرکز شهرستان سلوجبلاغ است.

دهخدای فخرآور هشـتجردی، از شخصیت های مذهبی و اجتماعی شیعه اثنی عشری در قرن ششم هجری قمری است. عبدالجلیل رازی قزوینی درباره او نوشته است: «اسماعیل احمدان (از چهره های مذهب اسماعیلیه)... چون الحادش ظاهر شد از بیم دهخدای فخرآور هشتوردی شیعی بگریخت و به الموت شد.» از دیگر اسـناد مکتوب مربوط به دهخدای فخرآور، دیوان اشعار ابن الخیاط (درگذشت ۶۱۷ق) است. آن شاعر دمشـقی در سال ۴۸۷ق به شهر ری می رود. دهخدای فخرآور که در آن روزگار مسـتوفی ری بود، چشمداشت مالی او را برآورده نمی سازد؛ به همین جهت مورد هجو قرار می گیرد.

رییس جمال الدین عبدالصمد شیعی هشـتجردی فرزند دهخدای فخرآور، به همراه پدرش با اسماعیلیان الموت درگیری مسـلحانه و عقیدتی داشت. صاحب النقض در معرفی خواجگان و روسـای شیعه، از او با عنوان «جمال الدین عبدالصمد غازی شهید رحمت صفویان، پیش از حکومت محمدشاه قاجار (درگذشت ۱۲۶۴ق) و مقلن با نخسـتین سفر ناصرالدین شاه قاجار (درگذشـت ۱۳۱۳ق) به فرنگ رونق داشته و در بیشتر سرفنامه های ایرانی و خارجی روزگار قاجار از این کارواسـرا یاد شده اسـت. کارواسـرای ینگی امام به هنگام حکومت منظرالدین شاه قاجار (درگذشت ۱۳۲۴ق) دچار حریق شده و از آن پس مدتی متروک ماند. در رویدادهای مربوط به نهضت مشروطه خواهی ایرانیان، از این کارواسـرا به عنوان پایگاه قوای صلح دولتی و مشروطه خواه استفاده شده است. در کودتای سوم اسـفند ۱۲۶۹ هم این کارواسـرا محل دیدار و هماهنگی چهره سیاسی کودتا یعنی سید ضیاءالدین طباطبایی با چهره نظامی کودتا یعنی رضاخان بود.

منابع: نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل رازی قزوینی، النقـض، ص ۱۲۹، ۱۳۰، ۲۲۴؛ میرجـلال الدین حسـینی اُرموی (محدث)، تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۳۲۸،۳۲۵؛ هدیه بهارستان، به کوشش عبدالحسین طالعی، ص ۳۵۰؛ رسـول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، از آغاز تا طلـوع دولت صفوی، ص ۵۳۶؛ ایرج افشار سیستانی، پژوهشی در نام شهرهای ایران، ص ۶۱۸؛ سـید محمدعلی گلریز، مینودر یا باب الجنّه قزوین، ج ۱، ص ۴۴۳؛ منتجب الدین رازی، الفهرست، ص ۳۲۶، ۳۶۹؛ علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۱۴، ص ۲۰۷۶۲؛ شماری از بقعه ها، مرقدها و مزارهای استان های تهـران و البرز، ج ۱، ص ۸۱، ۲۱۶،۲۷۹؛ پرویز ورجاوند، سرزمین قزوین، ص ۱۰۸، ۱۱۵؛ ابوالقاسم حاتمی، آثار تاریخی سلوجبلاغ و نظرآباد، ص ۱۷۲، ۱۷۶؛ سفرنامه میرزا محمدحسـین فراهانی، ص ۱۴، ۳۵۸؛ فصلنامه گلسـتان هنر، ش ۱۱، ص ۲۶؛ ویژه نامه پژوهش های بلسـتان شناسی استان تهران در سال ۱۳۸۵، ص ۵۳؛ سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ص ۲۳۰؛ علی دیوسالار (سالار فاتح)، فتح تهران و اردوی برق، ص ۸۱؛ خاطرات حاج سـیاح با دوره خوف و وحشت، ص ۲۰۳.

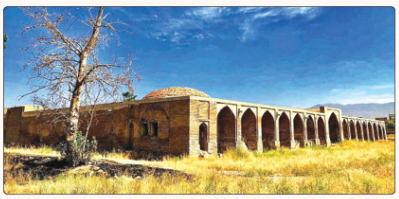

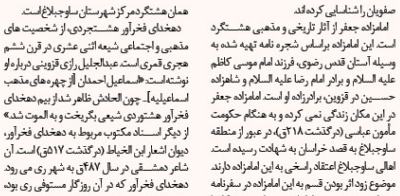

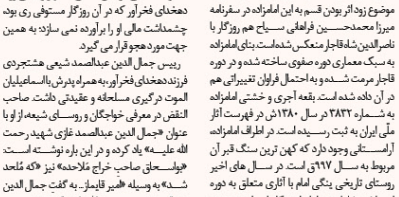

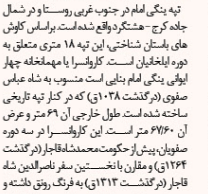

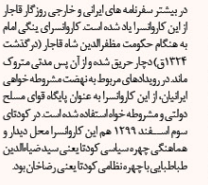

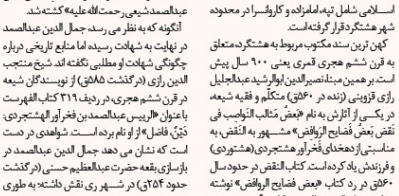

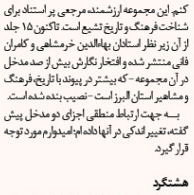

نسوشته والبرز پژوه

یادداشت

آجر به آجرِ پل دختر؛ خشت خشتِ کالبدِ شهروندان کرج

مقدار یار هم نفس، چون من نداند هیچکس
ماهی که بر خشک اوفتد، قیمت بداند آب را...

کودک که بودم، کرج را سرپل می نامیدند و این پل را «پل دختر» و بانی آن را زبیده خاتون همسر (ابرانی) هارون الرشید گمانه‌ای که در نامگذاری، بسیاری از پل‌ها در نقاط مختلف ایران رایج است. اما به گمانم در این نامگذاری، رابطه‌ای معنادار بین پل، آب الهه بارن و ایزد بانوی آب است. (مهر، میترا و آناهیتا: با نام عمومی دختر و گاه مادر و گاهی خاتون) برقرار باشد و بدین طریق ایرانیان -خمیزده و شکست‌خورده در جنگ با یونانیان و اعراب و مغول- برای حفظ بخش‌هایی از تاریخ و جغرافیا و سنن و هم‌چنین با هدف زنده نگاهداشتن رویاهای خود، هوشمندانه و در یک همانند سازی، این نام خاطره‌افرین را برای اغلب پل‌ها و دیگر سازه‌ها و سرزمین‌ها و جایگاه‌ها برمی گزینند؟!

پل دختر (پل شاه) کرج از بناهای دوره صفوی است. برخی از البرزپژوهان این پل قوسی با دو طاق (دهانه، چشمه) را متعلق به دوره عباسی دانسـته و معتقدند در زمان شاه عباس صفوی مرمت و بازسازی شده است.

امروز جمعه ۱۳۹۹/۹/۱۴ متأسـفانه بخش‌هایی از این پل زیبای تاریخی فرو ریخت. پل دختر به منزله شناسنامه کرج است. اگر به آجر آن به منزله خشت خشت کالبد شهروندان، خصوصا روبمان شهر است.

قطعا شهرداری کرج با فوریت بسیار نسبت به بازسازی آن اقدام خواهد کرد. این فوریت می‌بایست در اولویت قرار گیرد چرا که زمسـتان پر بارشی را پیش رو داریم. بارش‌هایی که می‌تواند عمق تخریب و افزایش خرابی‌ها را موجب شود.

ارغنون ساز فلک رهزن اهل هنر است
چون از این غصه ننالیم و چرا نخروشیم.

مهراب رجبی

باشعرای کرج

خیال عاشقی

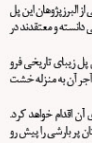

من هنوز هم به خیال عاشقی خرسندم
وبه این هم چموش در همه عمر پایندم
با توام ای نام نام تا نام شکوه هایم
کاش می شد که صدایت بزنم دلبندم
من هنوز هم ذکر چشمان تو را میگویم
وبه خاطرات من هم که دل می بندم
رای قلبت به من آری و لبانت گفت نه
بی سبب نیست به این حادثه ها می خندم
تو که زخم و مرهمی به جان این ایرانم
کاش می شد که برایت نوشیم به تو من پایندم

عاطفه پویا

داستانک

در حال دویدن به سمت خانه

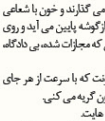

ریحان ستوده

قرصم سـفید است. رنگ صلح، رنگ بی طرفی، رنگ چادر خیـــر است روی بند رختی که آب از آن چکه می کند و رنگ پیراهن مردی با موهای جوگندمی که دســـتم حتی به دکمه هایش هم نرسید

می خورم، با آب فراوان تا مثل بغض هایم در گلویم گیر نکند.

به عکس کاغذی چســـبیده ات به دیوار نگاه می کنم. خوابم می برد روی تختی که زبرش گوز سیاهیست برای نوارها، لباس ها و کفش ها و هر آن چیز که از یک مادر برای دخترش به جامانده.

خواب می بینم: همه جا سفید اســـت. تو روی تخت خوابیده ای و از چشم هایت خون می ریزد. تنظیفی روی چشم هایت می گذارند و خون با شعافی تند تنظیف سفید را سرخ می کند و سرخی اش از گوشه پایین می آید و روی لب هایت می ریزد که کبود اسـت. کبود سـال هایی که مجازات شدم بی دادگاه. بی جرم.

دکترها می گویند این خون فشار اسـت. فشار خونت که با سرعت از هر جای بدنت خارج می شوند. اما من می دانم که داری خون گریه می کنی.

حالا سطل می آورند و می گذارند زیر خون چشم هایت.

بین خواب و بیداری ام صدای فرو کردن میخ در دیوار می آید. همسایه ای در دیوار میخ می کوبد و روحم مثل گچ فرو می ریزد و میخی را می بینم که در سرت گیر کرده بود و از وســـط سرت تا خط صبح پیشانی ات کشیده شده و چادر ســـیاهت را رویش کشیده بودی. تا کمفاش کنی و عضلات صورتت را به زور تکان دادی و خندیدی که دختر کوچکت ترسد و دست های لرزانت را روی دهانش گذاشتی که جیغ نزند.

من لال نیســـتم! اما یاد گرفته ام جیغ نزنم. نوار مغز صدا ندارد فقط شعاع بلند دارد.

می گویند مورگ های سرم پاره شده و خون در سرم پاشیده و پخش شده. انگار که کسی به سرم شلیک کرده باشد. بی اسلحه. بی گلوله.

حالا مثل پنج سالگی ام از ترس اما بی صدا گریه می کنم. جنین بزرگ شده ات گریه می کند و هنوز جای دست خونی ات روی صورتش اسـت. گریه می کند برای دست هایت که گهواره اش را تکان داد و حالا می گویند از من و دنیایم کوتاه است.

حالا تو جنین ام می شـــوی و از بین قطره های اشکم پایین می آیی و مُرده سقط می شوی.

حالا سخت در آغوشم می کشمت و می خواهم زنده شوی اما.

حالا به حکم هومن های زنانه ام فرار می کنم از تو و بستری بستر مردانه ناجی

ای می شوم که دست خیالی اش دوم حلقه شده سرم را در یقه سفیدش حد فاصل سر و گردنش فرو می کنم و بوی شیرین عطر زنانه مشامم و چنگ های ناخن روی تنش چشمم را پُر می کند.

امانتم را بیشتر به او می چسبانم. حواسم به آدم نیاز دارد.

مردهایی که میشناختم مثل روح از تنم رد می شوند و یکی یکی با درد کنده می شوند و می روند و کالبدم خالی می شود.

حالا همه رفته اند و من مانده ام با قصه ای سوررئال که می خوانم.

سرتیتر خبرها:

مادرهای مُرده در حال دویدن به سمت خانه هایشان هستند...

خاطره

بعد از این در دل من
شوق رهایی هم نیست
این هم از عاقبت از قفس آزاد شدن

فاضل نظری

اذان شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۵۵	۰۶:۲۰	۱۱:۵۲	۱۷:۲۲	۱۷:۴۰

برگه

چیزی ساده تر از بزرگی نیست.

امرسون

امروز با حافظ

هرگز که دیده باشد جسمی ز جان مرکب
بر دامنش مبادا زین خاکیان غباری
چون من شکسته‌ای را از پیش خود چه رانی
کم غایت توقع بوسیست یا کناری